

دوشنبه 13 شهریور 1391 - 15 شوال 1433 - 3 سپتامبر 2012

سالروز تصویب اساسنامه دانشگاه ملی ایران (دانشگاه شهید بهشتی)

**سالروز تصویب اساسنامه دانشگاه ملی ایران (دانشگاه شهید بهشتی)**

حدود چهل سال قبل در تاریخ 1338 / 12 / 29 ش. فرمان شفاهی تأسیس دانشگاه ملی ایران، صادر شد. اساسنامه دانشگاه ملی ایران (شهید بهشتی فعلی) در تاریخ ۱۳ آبان ماه سال ۱۳۳۹ در نهد و نود و هشتمین جلسه شورای عالی فرهنگ به تصویب رسید. دانشگاه ملی ایران در سال ۱۳۳۹-۱۳۴۰ با دو دانشکده بانک‌داری، علوم مالی و اقتصادی و دانشکده معماری کار خود را آغاز کرد. دانشگاه رسماً در 1339 / 11 / 25 افتتاح شد هرچند پذیرش دانشجو عملاً حدود چهارماه قبل از آن انجام گرفته بود. 32 نفر عضو هیات علمی در مرتبه های گوناگون علمی، 120 نفر دانشجو در دانشکده معماری، 54 نفر دانشجو در دانشکده بانک‌داری، علوم مالی و اقتصادی و تعداد محدودی کارمند در ساختمان‌های استیجاری آغازگر این راه بوده اند .

در طول چهل سال گذشته فعالیت‌های این نهاد علمی همواره تحت عنوان دانشگاه جریان داشته و مراحل رشد و تحول آن به مدت بیست و سه سال با نام دانشگاه ملی ایران و هفده سال با نام دانشگاه شهید بهشتی ادامه یافته است .

برخی از حوادث مهم و موفقیت‌های دانشگاه که می‌تواند ما را در شناسایی رشد و شناخت جایگاه کنونی آن ، به قضاوتی روشن‌تر رهنمون سازد، عبارت است از:

- تربیت بیش از چهل هزار نفر دانش آموخته در مقاطع کاردانی، کارشناسی، کارشناسی ارشد و دکتری تخصصی که تعدادی از ایشان در مراکز بزرگ علمی داخلی و خارجی موفقیت‌های زیادی کسب کرده اند و تعداد کثیری هم از ایشان در خدمت برنامه های توسعه کشور و پیشبرد اهداف آن می باشند .

- انتشار بیش از 400 عنوان کتاب علمی در مرکز چاپ و انتشارات دانشگاه و بیش از همین تعداد عنوان کتاب دانشگاهی و علمی در سایر مراکز انتشاراتی بعنوان محصول و برآیند کیفی استادان و پژوهشگران دانشگاه به طور متوسط انتشار يك کتاب در هر پانزده روز را نشان می‌دهد.

- انجام صدها طرح پژوهشی اعم از بنیادی و کاربردی

- برگزاری دهها همایش علمی و ارائه صدها سخنرانی و مقاله علمی در نشریات معتبر داخلی و خارجی.

- ایجاد دانشکده ها، پژوهشکده ها و مراکز تحقیقاتی جدید

- رشد کمی و کیفی تحصیلات تکمیلی: افزایش دوره های تکمیلی از سه دوره کارشناسی ارشد در سال 1358 به 57 دوره کارشناسی ارشد و 29 دوره دکتری

امروز 13 شهریور ؛ روز بزرگداشت ابوریحان بیرونی (ره) می‌باشد که به همین مناسبت بعض مطالب پراکنده را گردآوری و تنظیم کرده ام که به خوانندگان عزیز اعتدال تقدیم می‌کنم
يك اعتراف

قبل از هرچیز باید اعتراف کنم، که از چون منی سخن گفتن از مقام بلند دانشمندان بزرگی چون «ابوریحان بیرونی» و آثار عمیق علمی او، ساخته نیست. زیرا سخن به درستی گفتن در این میدان به آگاهی‌های فراوان و فرصت بسیار برای مراجعه به منابع و آثار او نیاز دارد، چنانکه برخی از دانشمندان ایرانی و غیر ایرانی کتب مفصلی درباره شخصیت این مسلمان نابغه و دانشمند کم نظیر به رشته تحریر در آورده‌اند و دهخدا در جلد دوم «لغت‌نامه» معروف خود، برخلاف رویه او در معرفی سایر بزرگان، 24 صفحه را به شرح زندگی «ابوریحان» و بررسی آثار علمی او اختصاص داده.

دوران کودکی

ابوریحان بیرونی در سال 362 هـ . ق در شهر بیرون (شمال خوارزم) دنیا آمد . وی به خانواده ای گمنام عادی تعلق داشت و از دوران کودکی و نوجوانی او اطلاع چندانی در دست نیست تا بتوان عوامل مؤثر در چگونگی شکل گیری تفکر وی را شناخت.

معروفترین آثار علمی ابوریحان

برخی از آثار وی که به زبان فارسی هم ترجمه شده، عبارت است از:

1 - آثار الباقية من القرون الخالية. 2 - کتاب في استيعاب الوجوه الممكنة في صنعة الاسطرلاب. 3 - حكاية آلاله، المسماة بالسدس

الفخري. 4 - تحديد نهايات الاماكن لتصحيح مسافات المساكن. 5 - مقالة في النسب التي بين الفزات و الجواهر في الحجم. 6 - افراد المقال في امر الظلال. 7 - استخراج الاوتار في الدائرة. 8 - التفهيم لاوائل صناعة التنجيم. 9 - تحقيق ما للنهد... 10 - قرّة الزيجات. 11 - قانون المسعودي. 12 - تمهيد المستقر لتحقيق الممر. 13 - الجماهر في معرفة الجواهر. 14 - كتاب الصيد نه في الطب.

ابوریحان در آثار علامه شهید استاد مرتضی مطهری

پایبندی به مبانی اسلام

ابوریحان به مبانی اسلامی سخت معتقد و پابند بوده است. در نوشته‌های خود عموماً مانند يك مؤمن واقعی از دین مقدس اسلام یاد می‌کند و به تناسب، آیات کریمه قرآن را می‌آورد. او مخصوصاً احساسات ضد شعوبیگری داشت و در برخی نوشته‌های خود سخت از شعوبیگری اظهار تنفر می‌نماید. ابوریحان به احتمال زیاد شیعه بوده است. (1)

هر کسی ابوریحان را نمی‌شناسد

حاج شیخ عباس قمی، مثلاً مجلسی را می‌شناسد آنچنان که هست اما ابوریحان بیرونی را که حاج شیخ عباس قمی نمی‌شناسد و نمی‌تواند هم بشناسد. در نتیجه وقتی کتاب الکنی و اللقب حاج شیخ عباس را می‌خوانیم، به مجلسی برسیم می‌بینیم چهارصفحه درباره‌اش بحث کرده با القاب خیلی زیاد، به ابوریحان بیرونی برسیم می‌بینیم چهارسطر نوشته. اگر ما از جای دیگر اطلاع نداشته باشیم می‌گوییم این ابوریحان بیرونی کسی نبوده، غافل از اینکه نویسنده کسی است که مجلسی را می‌شناخته و به او علاقه‌مند بوده و ارادت داشته است، هیچ هم دروغ نگفته، هرچه که راجع به فضیلت او سراغ داشته نوشته، ولی ابوریحان را نمی‌شناخته، علاقه‌ای هم به او نداشته و شرح حال او را طرداً للباب نوشته است. (2)

پشتکار در تحصیل علم

می‌گویند ابوریحان بیرونی در پشتکار داشتن در تحصیل علم، عجیب بوده است.

بسیار مرد دانشمندی بوده. از جمله نوابغ بشریت است و مرد بسیار مسلمان و متدینی هم هست. ابوریحان مریض بود به آن مرضی که از دنیا رفت. در حال احتضار بود. همسایه‌ای داشت که از فقها بود. وقتی دید که ابوریحان مریض است به عیادت او رفت. ابوریحان در بستر افتاده بود ولی هوشش بجا بود. تا چشمش به آن فقیه افتاد، يك مسئله فقهی را در باب ارث از او سؤال کرد (با اینکه ابوریحان در فقه تخصصی نداشته و در ریاضیات و جامعه‌شناسی و فلسفه تخصص داشته و نیز منجم فوق العاده‌ای بوده است). مرد فقیه از او سؤال کرد که در این موقعیت چه وقت مسئله پرسیدن است؟! ابوریحان گفت: من می‌دانم که در حال احتضارم، ولی آیا بمیرم و بدانم بهتر است یا بمیرم و ندانم؟ بالاخره خواهم مرد، پس بدانم و بمیرم بهتر است. (خود دانش برای انسان يك کمالی است). آن فقیه جواب آن مسئله را داد و می‌گوید: هنوز به خانه خود نرسیده بودم که صدای گریه و ناله از منزل ابوریحان برخاست، گفتند ابوریحان وفات کرد. (3)

پرسشهای فلسفی ابوریحان از بوعلی

اکنون که بناست هزاره حکیم و ریاضی‌دان نابغه اسلامی ابوریحان بیرونی برپا گردد، فرصتی است برای اینکه برخی مسائل فلسفی که بین او و فیلسوف و نابغه دیگر اسلامی معاصرش ابوعلی سینا مورد سؤال و جواب واقع شده است تجزیه و تحلیل شود و تا حد امکان سابقه آن مسائل پیش از آنکه وارد جهان اسلام گردد و تحولات و تطورات آنها در دوره اسلامی بررسی شود و به این بهانه و از این زاویه نگاهی به فلسفه ناشناخته اسلامی افکنده شود.

ابوریحان خود اجمالاً در الآثارالباقية از مذاکراتی که بین او و بوعلی صورت گرفته یاد کرده است. ابوریحان آنجا که درباره ماههای رومی بحث می‌کند به ماه ششم، ماه «آذار» می‌رسد و به مناسبتی از کره آتش بحث می‌کند که طبق عقیده قدما در زیر فلک قمر واقع است؛ می‌گوید:

«بر خلاف آنچه قدما گفته‌اند آتشی که در زیر فلک قمر واقع است نه اصیل است و نه کروی الشكل، آنچه آنها آن را «کره آتش» می‌نامند جز هوای داغ و ملتهب- که در اثر برخورد با کره قمر که به سرعت در حرکت است داغ و ملتهب می‌شود- نیست و به همین دلیل کروی‌الشکل نیست، زیرا حرکت‌های قسمتهای مختلف فلک متفاوت است، هر چه به طرف قطبین نزدیک‌تر می‌شود کندتر است و در قطبین به صفر می‌رسد، و هر چه به دایره معدّل النهار و محاذات خط استوا نزدیک‌تر می‌شود سریع‌تر می‌گردد و طبعاً تأثیرش در ملتهب ساختن قسمت بیشتری از هوا فزونی می‌گیرد، بنابر این شکل آتش واقع در زیر فلک قمر شبیه يك موجود هلالی شکل است که بر «وتر» خودش بچرخد، پس کره آتش (و قهراً کره هوا نیز) بر خلاف آنچه قدما گفته‌اند واقعاً کره نیست»

آنگاه می‌گوید: «من این مطلب را در جای مناسب‌تر از این کتاب بیان کرده‌ام خصوصاً در مذاکراتی که بین من و جوان فاضل ابوعلی حسین بن عبدالله بن سینا جریان یافت.»

از نظر اهل تحقیق و تتبع مسائلی که قطعی و مسلم است میان ابوریحان و بوعلی رد و بدل شده هجده مسأله است و در همه آنها سؤالات از طرف ابوریحان طرح شده و بوعلی بدانها پاسخ گفته است (4)

مقام فلسفی ابوریحان

از ابوریحان اثر فلسفی قابل توجهی که بدان وسیله بتوان به مقام فلسفی‌اش پی برد باقی نمانده است. ابوریحان خود فهرست تألیفاتش را داده است، در آنها اثر فلسفی قابل توجهی دیده نمی‌شود و آنچه هم بوده نایاب است و از دست رفته است. بعلاوه ظاهراً ابوریحان برخلاف بوعلی حوزه‌ای نداشته و شاگردانی تربیت نکرده است تا از راه شاگردان بتوان اطلاعاتی در این زمینه کسب کرد. آنچه از ابوریحان در زمینه‌های فلسفی باقی مانده اشاراتی است که در ضمن کتبش مانند الآثار الباقیه و تحقیق ماللهند به مسائل فلسفی و آراء فلاسفه کرده است و دیگر، سؤالاتی است که از بوعلی درباره برخی مسائل کرده و پاسخ آنها را خواسته است.

نداشتن هیچ اثر فلسفی سبب شده که برخی اساساً او را فیلسوف ندانند و دخالت او را در مسائل فلسفی بیجا و ناروا تلقی کنند. شهرزوری در کنز الحکمه و بیهقی در تتمه صوان الحکمه صریحاً می‌گویند: ««؛ او در مسائل فلسفی وارد نبوده و نمی‌بایست در این مسائل دخالت می‌کرد»

ولی در عصر ما گروهی به نقطه مقابل فکر می‌کنند. اینها ابوریحان را فیلسوفی می‌دانند که از معاصران خود پیشرفته‌تر بوده است، زیرا دیگران پابند فلسفه ارسطویی بوده‌اند اما فلسفه ارسطویی ابوریحان را قانع نمی‌کرده است و به همین دلیل در مقام ایراد و اعتراض بر ارسطو که احدی جرأت و شهامت آن را نداشته است بر آمده است. گرچه نظر امثال شهرزوری نوعی جفاکاری است ولی ادعای اینکه ابوریحان از فیلسوفان عصر خویش پیشرفته‌تر بوده و جلوتر گام برمی‌داشته است نوعی گزافه‌گویی و سطحی‌نگری است. صرف اینکه کسی در برابر ارسطو که فلسفه‌اش حاکم بر آن عصر بوده چهره ««؛ معترض» به خود بگیرد، دلیل پیشرفته‌تر بودن نمی‌شود، باید دید اعتراضات در چه سطح است؟ آیا واقعاً بنیادی است و با مقیاسهای عالی‌تری که بعداً در فلسفه پیدا شده است منطبق تر است؟ و یا در همان سطح و احیاناً پایین‌تر است؟ اعتراضات ابوریحان غالباً بر اساس همان اصولی است که دیگران هم قبول داشته‌اند، و پاسخهای بوعلی نیز بر همان اصول است و غالباً از نظر آن اصول کافی و قانع کننده است. اعتراض به ارسطو منحصر به ابوریحان نیست (5)

ابوریحان یا بوعلی؟

بوعلی در گذشته از ابوریحان شناخته‌تر بود، به طوری که به صورت يك ««؛ غول فکری» و يك شخصیت افسانه‌ای در میان ما در آمده بود. ولی ابوریحان تدریجاً شناخته می‌شود. در این کار، شرق شناسان پیشقدم بوده‌اند. برخی از شرق شناسان ابوریحان را بزرگ‌ترین شخصیت علمی جهان اسلام و لاقلاً بزرگ‌ترین شخصیت علمی عصر خودش می‌دانند و او را بر بوعلی مقدم می‌شمارند. مقایسه میان این دو شخصیت بزرگ کار آسانی و بلکه کار صحیحی نیست زیرا این دو شخصیت در يك میدان مرکب نرآنده‌اند، رشته تخصصی هر يك با دیگری متفاوت است.

در مقایسه ابوریحان و بوعلی همان را باید گفت که امیر المؤمنین علی (علیه السلام) در پاسخ کسانی که نظر ایشان را درباره شعرای جاهلیت خواستند اظهار داشتند. ایشان در پاسخ آن افراد گفتند: ««؛ این قوم در يك میدان اسب نرآنده‌اند، هر کدام در نوعی از شعر تخصص دارند.» بعلاوه، مقایسه میان اینچنین دو شخصیت، موقوف به این است که مقایسه کننده هم ابوریحان را به درستی بشناسد و هم بوعلی را. من گمان نمی‌کنم چنین شخصی وجود داشته باشد. در گذشته نیز شاید افراد معدودی نظیر خواجه نصیر الدین طوسی بوده‌اند که واقعاً می‌توانسته‌اند هم ابوریحان را به درستی بشناسند و هم بو علی را، هم به افکار و اندیشه‌های ابوریحان احاطه یابند و هم به اندیشه‌های بوعلی؛ اما اینکه آنها عملاً روی هر دو نفر کار کرده‌اند یا نه، محل تردید است. کسانی که امروز مقایسه می‌کنند، یا ابوریحان را نمی‌شناسند و یا بوعلی را و یا هیچکدام را.

غالباً می‌پندارند که اگر ابوریحان ناشناخته است بوعلی که این همه بر سر زبانها بوده و کنگره‌ها برایش تشکیل داده‌اند دیگر نقطه ناشناخته ندارد، در صورتی که بوعلی نیز ناشناخته است. این بنده که يك کار عمده‌اش تحقیق در منطق و فلسفه بوعلی است، مجهولاتی در منطق و فلسفه بوعلی دارد، اگر کسی را بیابد که واقعاً منطق و فلسفه بوعلی را می‌شناسد حاضر است با نهایت فروتنی از محضرش بهره‌مند گردد.

تفاوت های بوعلي و ابو ريحان

تخصص بوعلی در منطق و حکمت الهی و حکمت طبیعی و طب است، در سایر علوم زمان خویش نیز از ادبیات و فقه و نجوم و موسیقی و غیره وارد بوده و احیاناً در بعضی، مانند لغت عرب، شاید متخصص بوده است. اما تخصص ابوریحان در ریاضیات و نجوم و تاریخ و جغرافیا و شناخت ادیان و عقاید ملل است؛ بعلاوه چند زبان می‌دانسته که بوعلی نمی‌دانسته است، و به سایر علوم زمان خویش نیز وارد بوده است.

تفاوت دیگر اینکه ابوریحان از بوعلی موفق‌تر بوده است؛ اولاً عمرش به حدود هشتاد سال رسیده و ثانیاً از يك زندگی آرام و بی‌دغدغه و به اصطلاح ««؛ طلبگی» برخوردار بوده، شواغل و موانع نداشته است. می‌گویند در همه ایام سال فقط دو روز تعطیل داشته و باقی همه مشغول تحقیق بوده است. اما بوعلی برعکس او بوده است؛ اولاً در سن 54 سالگی و حداکثر در 64 سالگی درگذشته است، ثانیاً زندگی پرماجرا و مشغله‌ای داشته است. متأسفانه بسیاری از اوقاتش صرف سیاست و وزارت شد. خود از مشاغل زیاد و نداشتن وقت شکایت می‌کند. ابو عبید جوزجانی، شاگرد معروف بوعلی، که شرح زندگی بوعلی را نقل کرده است، می‌گوید: ««؛ بوعلی در هنگام تألیف شفا، نظر به اینکه روزها هیچ وقت نداشت، فقط شبها ما به حضورش می‌رفتیم و او به این کار می‌پرداخت» (6)

وفات ابوریحان

ابوریحان بیرونی دانشمند بزرگ و ریاضیدان کم نظیر مسلمان قرن چهارم و پنجم هجری، در آخر عمر طولانی و پر برکت خود، که بیش از هشتاد سال بوده، پی از يك زندگی سراسر افتخار و شرافت، با به جای گذاشتن کتابهای علمی کم نظیر، در ««؛ غزنه» بعد از سال 442 هجری، زندگی را بدرود گفته است.

منبع:

- 1 - مجموعه آثار استاد شهید مطهری ، ج 14 ص 479
- 2 - مجموعه آثار استاد شهید مطهری ، ج 15 ص 124
- 3 - مجموعه آثار استاد شهید مطهری ، ج 21 ص 269
- 4 - مجموعه آثار استاد شهید مطهری ، ج 13 ص 75
- 5 - مجموعه آثار استاد شهید مطهری ، ج 13 ص 81

